

## وضعیت آرامنه جلفای اصفهان در عصر صفوی بین سالهای ۱۰۵۲-۱۰۳۸ هجری قمری (۱۶۴۲-۱۶۲۹م)

شهرام امیری

### مقدمه

یکی از رخدادهای مهم تاریخ ایران در عصر صفوی، سیاست شاه عباس اول در کوچ دادن آرامنه از ایالات ارمنستان و نخجوان به داخل سرزمین ایران بود شاه عباس اول به دلایل متعددی به این حرکت اقدام نمود که یکی از آنها به دلیل پاکسازی مناطق درگیری میان ایران و عثمانی از تمامی امکانات بود و دلیل دیگر آن را می توان توانایی بالای آرامنه در امور اقتصادی و وفاداری آنها دانست. در این بین، بخشی از آرامنه منطقه قفقاز در جلفای ارس را که از سایر آرامنه وفادارتر و متمولتر بودند شاه به پایتخت (اصفهان) فرستاد و طی دوران سلطنتش تمامی تلاش خود را برای حمایت از آنها به کار بست. حال سؤال مهم این است که وضعیت آرامنه جلفا پس از مرگ شاه عباس اول در سال ۱۰۳۸ق / ۱۶۲۹م در دوران جانشین بلافصلش شاه صفی اول صفوی به چه صورت بوده است؟ آیا آرامنه جلفای اصفهان توانستند همچنان پیشرفت نمایند و آیا آنان از حمایت شاه صفی اول همانند دوران جدش برخوردار بودند؟



درباره وضعیت آرامنه و چگونگی کوچ آنها در منابع مختلف به تفصیل سخن رفته است ولیکن با توجه به اینکه آرامنه جلفای اصفهان نقش بسیار مهمی در تاریخ ایران عصر صفوی و حتی پس از آن دارند و در حیات اجتماعی و فرهنگی ایران دستاوردهای فراوانی داشته‌اند لازم به نظر می‌رسد تا به صورت منسجم‌تر و علمی تحقیقات گسترده‌ای در ابعاد مختلف حیات جلفای اصفهان صورت پذیرد.

در این وجیزه فرضیات اولیه بدین گونه است که آرامنه جلفای اصفهان در عصر شاه عباس اول زندگی خود را در اصفهان شروع نمودند و در این عصر بود که شکل‌گیری جلفا و اصفهان و ساختارهای آن ایجاد شد لذا به نظر می‌رسد که کارایی اصلی آرامنه در دوران سلطنت شاه صفی اول یعنی هنگامی که جلفا و ساختارهای تشکیل‌دهنده آن کامل شده بود خود را نشان می‌دهد و ردپای پیشرفت جلفا را در این عصر باید یافت.

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده و بر طبق آن منابع ارمنی، فارسی و گزارشهای سیاحان اروپایی عصر صفوی مورد بررسی قرار گرفته است و درنهایت با مراجعه به جلفا و نهادهای فرهنگی و علمی آن نظیر کتابخانه کلیسای وانک در یک بررسی میدانی به دنبال یافتن پاسخهایی برای سؤالات مطرح شده بوده‌ایم.

حال در این وجیزه به بررسی حیات این جامعه پویا و خودگردان یعنی جلفای اصفهان در دوره سلطنت شاه صفی اول صفوی، جانشین بلافصل شاه عباس اول بین سالهای ۱۰۵۲-۱۰۳۸ هجری قمری / ۱۶۴۲-۱۶۲۹ م می‌پردازیم. دورانی که بلافاصله پس از مرگ شاه عباس اول مبتکر این طرح آغاز شد و عملاً می‌توان بخش عمده‌ای از نتایج این سیاست را از یکسو و تلاش آرامنه برای پیشرفت را از سوی دیگر ملاحظه نمود.

### موقعیت طبیعی و جغرافیایی جلفای اصفهان در این عصر

پس از اسکان یافتن آرامنه در اراضی اطراف زاینده‌رود که شاه عباس اول در اختیار آنها قرار داد<sup>۱</sup> (وی در جهت هرچه بهتر اسکان یافتن و آغاز فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی این افراد آزادیهای فراوانی را به آنها اعطا نمود). پس از اینکه سالها از حضور آرامنه در جلفا گذشت و پس از مرگ



شاه عباس اول (۱۰۳۸ق)، سیاحان اروپایی‌ای که به اصفهان آمدند و از جلفا نیز دیدار کردند اطلاعات ذی‌قیمتی را از چگونگی پیشرفت و عمران جلفا ارائه می‌دهند.<sup>۲</sup> اولتاریوس از جمله سیاحان اروپایی بود که پس از مرگ شاه عباس به اصفهان آمد. او درباره پیشرفت تدریجی جلفا می‌نویسد: «در اطراف اصفهان شش شهرک وجود دارد و جلفا حدود سه‌هزار خانه و دوازده کلیسا دارد و ساختمانهای آن از نظر استحکام و خوبی دست کمی از خانه‌های اصفهان ندارد و ساکنان جلفا آرامنه ثروتمندی هستند...».<sup>۳</sup> همچنین تاورنیه، سیاح مشهور عصر صفوی، که در دوران سلطنت صفی اول و عباس دوم به ایران و اصفهان سفر نمود در حالی که در طی دیدارش از اصفهان آثار و ابنیه این شهر را کم‌ارزش معرفی می‌نماید در دیدارش از جلفا در این دوره صراحتاً عنوان می‌نماید: «عموماً خانه‌های جلفا قشنگ‌تر و با روح‌تر از خانه‌های اصفهان بنا شده‌اند».<sup>۴</sup>

#### اوضاع اداری و اجتماعی جلفا در این عصر

شاه عباس اول نیک دریافته بود آرامنه قوم تاجرپیشه و صنعتگر و حتی هنرمندانی قابل هستند و وجود آنها در بهبود هرچه بیشتر اقتصاد و تجارت ایران (که سخت به آن علاقه‌مند بود) موثر خواهند بود؛ بنابراین پس از احداث جلفا در جهت پیشبرد امور امتیازات خاصی به آنها اعطا نمود و منطقه جلفا را به صورت خودگردان درآورد. بنابراین برای تحقق این موضوع برای اداره جلفا فردی از میان خودشان به عنوان کلانتر برگزیده می‌شد که تا اواخر عصر صفوی این امر متداول بود. درباره چگونگی انتخاب کلانتر جلفا سیاحان اروپایی معتقدند: «شاه از میان آرامنه هر کس را که میل داشته باشد به ریاست آنها بر می‌گمارد که در تحت قدرت شاهانه بر آنها حکومت نماید و این حاکم را «کلانتر» می‌نامند و اوست که اختلافات میان آرامنه را [حل] و فصل می‌نماید و مالیاتی را که باید به شاه بدهند جمع‌آوری می‌کند».<sup>۵</sup>

بنابراین کلانتر جلفا را که در حقیقت از سوی دربار صفوی جدای از اداره جلفا نوعی نظارت سیاسی نیز بر جلفا داشت آرامنه انتخاب می‌کردند ولیکن یک نکته مهم در اینجا نباید فراموش شود و آن اینکه نظام سیاسی صفوی همانند نظامهای پیشین ایران به صورت حاکمیت



مطلقه فردی بود و مسلماً منتخبان منصب کلانتری کسانی بودند که رابطه تنگاتنگی با دربار صفوی و شخص شاه داشتند و اکثراً از بزرگان و بازرگانان جلفا بودند.

حال در یک جمع‌بندی کلی درباره آرامنه و موقعیت آنها در این دوره می‌توان گفت پس از مرگ شاه عباس اول با توجه به اینکه اولاً آرامنه براساس سیاست دولت صفوی مبنی بر بالا بردن حجم مبادلات تجاری و اقتصادی موفق بودند و ثانیاً توانسته بودند در جهت برآورده ساختن خواست دیگر دولت صفوی یعنی واسطه قرار گرفتن بین دولت صفوی و دول مسیحی اروپایی علیه امپراتور عثمانی موفق باشند؛ بنابراین دولت صفوی در دوره سلطنت شاه صفی اول، که بلافاصله پس از شاه عباس اول به قدرت رسید، همچنان به حمایت از آرامنه ادامه داد. از سوی دیگر، شاه صفی اول در بدو به قدرت رسیدن به دلیل پایین بودن سنش و وضعیت جسمانی که نشئت گرفته از سیاست شاه عباس اول مبنی بر محدود کردن شاهزادگان در حرم بود<sup>۶</sup> قدرت چندانی نداشت و عملاً قدرت اصلی دولت صفوی در دوره اول سلطنت وی در انحصار امرا و فرماندهان و مشاوران شاه عباس بود.<sup>۷</sup> بنابراین این افراد عملاً ادامه‌دهندگان سیاست شاه عباس بودند. از جمله افرادی که در دوره سلطنت شاه صفی اول منصب کلانتری جلفا را عهده‌دار بودند «خواجه نظر» بود که از جمله متمولان بزرگ جلفا بود و به علت دوستی وی با عباس اول این سمت را برعهده داشت. «یان اسمیت» سفیر دولت هلند که در اوایل دوره حکومت صفی اول به اصفهان آمد مدتی را در جلفا و در خانه خواجه نظر گذراند، درباره وی می‌نویسد: «... این شخص [خواجه نظر]، در ضمن معتمد مسیحیان اصفهان و عهده‌دار امور قضایی آنها نیز است و مقام خاصی در نزد شاه سابق دارد؛ زیرا هنگامی که شاه عباس اول برای قلع و قمع دشمنانش به پول احتیاج داشت خواجه نظر<sup>۸</sup> با پرداخت حدود دویست هزار فلورن کمک مالی باعث شد که شاه بتواند با تجهیز قشون از توسعه عملیات دشمنانش جلوگیری نموده و گردنکشان را سرکوب نماید و شاه نیز بعداً این محبت را کاملاً جبران نمود».<sup>۹</sup>

همچنین تاورنیه نیز که بعدها به اصفهان و جلفا آمد درباره وی می‌نویسد: «خواجه نظر یکی از آرامنه معتبری بود که از جلفا [ی قدیم] خارج شد و چون در تجارت ترقی کرد نزد شاه عباس



و جانشین او شاه صفی اعتباری کسب نمود و او را کلانتر ملت ارامنه کردند و به افتخار وطن اصلی خود در جلفا [قدیم] دوکاروانسرای بزرگ بنا نمود.<sup>۱۰</sup>

نکته بسیار مهمی که برای دربار صفوی اهمیت فراوان داشت وفاداری کلانتران و رجال ارمنی نسبت به دربار بود و ارامنه حداقل از نظر سیاسی وفاداری کامل خود را نسبت به دولت صفوی مکرر ابراز می نمودند و در عصر صفوی هیچ گونه گزارشی مبنی بر مخالفت ارامنه با دربار صفوی ارائه نشده است. به عنوان نمونه، هنگامی که هیئت بازرگانی دوک هوشتاین در این زمان به اصفهان آمد شاه صفی سفراس بیگ، از بزرگان ارامنه، را مسئول پذیرایی آنها نمود و بر طبق نوشته‌های اولتاریوس وی هر مطلبی را راجع به اعضای سفارت بدون هیچ کم و کاستی برای شاه بازگو می نمود.<sup>۱۱</sup>

همچنین در برخی موارد هنگامی که سفرای اروپایی یا هیئتهای بازرگانی غربی به ایران می آمدند دربار، کلانتران و بزرگان ارامنه را رابط و مهماندار آنها می نمود و در حقیقت بزرگان ارامنه واسطه بین دربار صفوی و سفرا و بازرگانان اروپایی بودند.<sup>۱۲</sup> در دوران شاه صفی اول میان ایران و انگلستان تا پیش از سقوط چارلز اول روابط دوستانه‌ای حاکم بود و هنگامی که سفیر انگلیس در این عصر به ایران آمد شاه صفی خواجه سرافراز را، که از بزرگان ارامنه بود، به عنوان مهماندار و واسطه بین خود و سفارت انگلستان تعیین نمود. وی در این باره می نویسد: «مقارن این احوال ایلچی از جانب ولندیس که پادشاه معظم فرنگ است آمده آن نیز به اظهار بندگی عریضه به نظر رسانید و ارمغان لایق که همراه داشت گذرانیده به شفقت پادشاهانه ممتاز شد و خواجه سرافراز ارمنی را مهماندار او نموده و در خانه او فرود آمدند».<sup>۱۳</sup>

از نظر اجتماعی و فرهنگی و مذهبی ارامنه توانستند امتیازات ویژه‌ای را از دربار صفوی اخذ نمایند و شاه به راحتی این امتیازات را به آنها اعطا نمود؛ زیرا عباس اول اعتقاد داشت در صورتی که ارامنه در تمامی زمینه‌ها آزادی معقول داشته باشند می توانند خواسته‌های وی را برآورده سازند، بنابراین برای تحقق سیاستهای شاه این آزادیها به آنها اعطا شد.

درباره روند مثبت آزادی‌های ارامنه در این عصر می نویسد: «ارامنه جلفا بر سایر عیسویان مشرق زمین امتیازاتی دارند و حق داشتن ملک و چیزهای ممتاز دیگر به آنها داده شده است. شاه



اجازه نمی‌دهد که هیچ‌یک به آنها ذره‌ای بی‌عدالتی نماید، حتی برای آسایش آنها ممنوع نموده است که هیچ مسلمانی در جلفا منزل نکند، همچنین آنها اجازه دارند مانند ایرانیان لباس بپوشند و یراق طلا و نقره به اسب سواری خود بزنند و زنهایشان به لباس فاخر و نیز پارچه‌های قیمتی ملبس شوند.<sup>۱۴</sup> بنابراین در دوره سلطنت صفی اول به دلیل اهمیتی که دولت صفوی برای آرامنه قائل بود همچنان سیاست حمایت از آنها ادامه یافت و حتی برخی از مورخان ارمنی نیز صراحتاً در نوشته‌های خود اصرار دارند که آرامنه از موقعیت مناسبی برخوردار بودند. در این باره می‌نویسند: «در زمان شاه صفی اول اوضاع آرامنه همانند عصر شاه عباس اول بود و این نبود مگر به دلیل اینکه قوم آرامنه در نظر شاه صفی محبوبیت خاصی داشته و به هیچ دلیل لطف خود را از آنها دریغ ننمودند و در تمامی مراحل حکومت شاه صفی آنها در صلح و صفا زندگی می‌نمودند».<sup>۱۵</sup>

از نظر مذهبی آرامنه از همان بدو امر آزادی داشتند و اختیار انجام آزدانه مراسم مذهبی به آرامنه تفویض شد و روحانیت جلفا که زیر نظر کلیسای اچمیادزین<sup>۱۶</sup> در ارمنستان قرار داشتند به صورت مستقل از دربار صفوی به فعالیتهای مذهبی خود می‌پرداختند.

اولتاریوس پس از ورود به اصفهان و جلفا از دیدارش از چند مراسم مذهبی آرامنه، که در کلیساهای جلفا انجام می‌پذیرفت، سخن می‌گوید. وی درباره مراسم غسل تعمید کودکان، که در کلیساهای جلفا دیده بود، و همچنین مراسم ازدواج آرامنه شرح مفصلی را در سفرنامه‌اش می‌آورد<sup>۱۷</sup> که حاکی از آزادی انجام مراسم مذهبی آنان در جلفا بود. آزادی مذهبی آرامنه به حدی بود که می‌نویسند در این دوره آرامنه با وجود اینکه نگهداری حیواناتی نظیر خوک در بین مسلمانان از نظر دینی ممنوع بود آنها را آزدانه در خانه و طویله خود نگهداری و از گوشت آن استفاده می‌نمودند.<sup>۱۸</sup> اگرچه برخی محدودیتهای مذهبی نظیر ممنوعیت استفاده از ناقوس در کلیساها وجود داشت ولیکن این محدودیتهای کوچک از اصل آزادیهای مذهبی چیزی نمی‌کاست و این در حالی است که دولت صفوی از عصر شاه عباس به بعد بنابه دلایلی که ذکر شد نه تنها به آرامنه آزادیهای مذهبی اعطا نمود بلکه به اروپاییان و سایر مسیحیان نیز آزادیهای قابل قبولی اعطا نمود که برخی از آنها در جلفا و برخی دیگر در اصفهان اقامت داشتند. در



گزارش کشیشان کارملیت دربارهٔ اولین حضورشان در برابر شاه صفی اول به نیکی یاد شده است.<sup>۱۹</sup> در این گزارش همچنین دربارهٔ نظر مساعد دربار صفوی و شاه صفی اول دربارهٔ فعالیتهای آنان در اصفهان آمده است: «... پس از چند روز ما برای شاه دو طومار فرستادیم که یکی برای تصدیق مراسم رسمی پذیرش برای عضویت در کلیسا بود و دیگری تصدیق برای مالکیت خانه‌هایی که داریم و دادن زمین برای قبرستان که دو سال قبل توسط وزیر وقت واگذار شده بود، همچنین دربارهٔ مذهب با او صحبت نمودیم که تمامی این تقاضاها در شرایط بهتر نسبت به آنچه توسط شاه مرحوم به ما واگذار شده بود به ما تعلق یافت».<sup>۲۰</sup>

نکتهٔ جالب توجهی که باید به آن اشاره نمود این است که میان فرقه‌های مسیحی که در اصفهان بودند با وجود اختلافات مذهبی، به جهت پیشبرد اهدافشان یک نوع همکاری وجود داشت. اولناریوس، که خود شاهد یکی از مراسم مذهبی مسیحیان بود، دربارهٔ همکاری میان آنها می‌نویسد: «روز ۲۹ اوت [۱۰۴۷/ق / ۱۶۳۷م] که به عقیدهٔ گروهی از مسیحیان مصادف با سالگرد تولد حضرت مریم است پدر اگوستینزاردنس کشیش کاتولیک اسپانیولی از سفیران و اعضای سفارت [ما] دعوت کرد تا در ضیافت و مراسمی که در عبادتگاه کاتولیکها تشکیل می‌شود شرکت نمایم ... در این مراسم سفیر روس، آلکسی سیمونویچ، و اسقف و کشیشهای ارامنه و بازرگانان انگلیسی مقیم اصفهان نیز شرکت داشتند و از جمله میهمانان و مسیحیان کلیسای کاتولیک و سایر مسیحیانی بودند که با کاتولیکها اختلاف داشتند ولی چون همه مسیحی بودند در خارج از کشور خود، به طور صمیمانه‌ای با یکدیگر رفتار می‌کردند».<sup>۲۱</sup>

شاهان صفوی از جمله شاه صفی اول همواره تمایل داشتند تا در مراسم ارامنه شرکت نمایند. در صورتی که در موقع حضور صفی اول در اصفهان ارامنه مراسم خاصی داشتند وی به تنهایی یا به همراه حرمسرای خود در این مراسم شرکت می‌نمود؛ زیرا ارامنه در مراسم خود، خصوصاً مذهبی تشریفات باشکوهی داشتند. شاه عموماً در هنگام ورود به جلفا در خانهٔ کلانتر جلفا میهمان می‌شد که البته جدای از افتخار این موضوع برای میزبان، وی می‌بایست هزینهٔ سنگینی را به جهت پذیرایی از شاه و همراهانش متقبل شود.



در یکی از ضیافت‌های آرامنه، شاه حضور داشت و در خانه یکی از رجال معتبر جلفا به نام سولتسنون اقامت داشت و بر طبق عادت خود در نوشیدن شراب افراط نمود و مسموم گردید و درباریان به میزبان تهمت توطئه علیه شاه را وارد نمودند و سولتسنون وارونه بخت از ترس این اتهام و عواقب آن انتحار نمود.<sup>۲۲</sup>

صفی اول به شدت معتاد به مصرف مشروبات الکلی بود و در نوشیدن آن افراط می‌نمود و اغلب کسانی که با او در شرابخواری همراهی می‌نمودند مورد توجه وی قرار داشتند. از جمله افرادی که در ایران تاحدی می‌توانستند آزادانه شراب به جهت مصرف شخصی خود و دربار تهیه نمایند آرامنه بودند. در یکی از جشنها و تشریفات کریسمس شاه صفی اول به‌عنوان میهمان افتخاری در جلفا حضور داشت و طبق معمول در خوردن شراب افراط نمود و هنگام بازگشت از جلفا بر اثر مستی بیش از حد همسر خود را با کارد به قتل رساند.<sup>۲۳</sup> ولیکن شاه پس از اینکه به هوش آمد و متوجه زشتی عمل خود شد مصرف مشروبات الکلی را در سراسر ایران خصوصاً در جلفا ممنوع گردانید ولیکن قانون ممنوعیت، مدت زیادی دوام نیاورد.<sup>۲۴</sup> و خود شاه اولین فردی بود که قانون تحریم مشروبات الکلی را نادیده گرفت.

صفی اول به مصاحبت با زنان علاقه فراوانی داشت و مانند شاه عباس اول حرمسرای بزرگی داشت. وی پس از رفت و آمدهای مکرر به جلفا به زنان ارمنی نیز علاقه پیدا نموده بود لذا هرچند وقت یک بار کسانی را به جلفا می‌فرستاد تا به خانه‌های آرامنه جلفا روند و اگر دختران در حدود دوازده سال زیبایی را یافتند به حرمسرای دربار بفرستند. در مقابل نیز آرامنه واکنش نشان می‌دادند و برای جلوگیری از این عمل شاه بدون اینکه با وی به مخالفت برخیزند، اغلب دختران خود را در سنین کمتر از دوازده سال به خانه بخت می‌فرستادند.<sup>۲۵</sup>

در این عصر آرامنه در کنار فعالیتهای اقتصادی در زمینه هنر نیز پیشرفتهای شایان توجهی نمودند و اکثراً معماری خانه‌ها و کلیساها و همچنین تزئین آنها را آرامنه انجام می‌دادند.

از جمله نقاشان معروف ارمنی در این دوره میناس بود. وی در حرفه نقاشی و گلبافی مهارت داشت. در جلفا متولد شد و سپس برای فراگیری نقاشی در نوجوانی به حلب در سوریه رفت و در آنجا تحت آموزش استادی ارمنی به‌نام فرانک قرار گرفت و سپس به اصفهان بازگشت و در





جلفا منزل نمود. پیشرفت فوق‌العاده وی در نقاشی و تزئین کلیساهای جلفا باعث شد تا مورد توجه کلاتر جلفا، خواجه سرافراز، قرار گیرد. بنابراین وی میناس را به خانه خود برد تا دیوارهای منزلش را تزئین نماید. روزی صفی اول بر طبق عادت به منزل کلاتر جلفا رفت و در آنجا به طور ناگهانی میناس را دید و نقاشیهای وی مورد پسندش واقع شد و از آن به بعد میناس به دربار شاه صفی راه یافت<sup>۲۶</sup> و شاه برای وی در دربار مستمری دائم تعیین نمود.<sup>۲۷</sup>

در دوره شاه صفی اول حادثه مهمی در جلفا اتفاق افتاد که تا پیش از سقوط دولت صفوی نادر بود و آن درگیری خونین اعضای هیئت دوک هوشتاین با اعضای سفارت هند بود. اعضای هیئت دوک هوشتاین، که برای تجارت ابریشم به سوی شرق آمده بودند، پس از ده ماه مسافرت در سال ۱۰۴۶ق/ ۱۶۳۷م وارد ایران شدند و پس از طی مسافتی طولانی وارد اصفهان گردیدند و به دستور شاه صفی در جلفا ساکن شدند (که از جمله اعضای سفارت آدام اولناریوس بود). حادثه درگیری اعضای این دو سفارت بر اثر درگیری لفظی بین دو تن از خدمه سفارت پدید آمد و به واسطه آن هندیان، که افراد متعصبی بودند، به مدت سه روز و در طی چند نوبت به اسلحه‌های سرد و گرم با اعضای سفارت هوشتاین که به صورت پراکنده در خانه‌های آرامنه مستقر بودند حمله‌ور گردیدند و درگیری خونینی روی داد. پراکنده بودن آنها در خانه‌های آرامنه به ایجاد خرابیهایی در جلفا منجر گردید. طی سه روز درگیری، تعدادی از اعضای دو طرف کشته یا زخمی شدند. هنگامی که این خبر به اصفهان و به گوش شاه رسید وی به سفیر هند دستور داد تا از اعضای سفارت بخواهد به درگیری خاتمه دهند ولیکن سفیر هند به دستور شاه وقعی ننهاد. بنابراین شاه دستور داد تا نیرویی قوی از اصفهان به جلفا به جهت سرکوب اعضای سفارت هند فرستاده شود که با اعزام این نیروها درگیریها خاتمه یافت.<sup>۲۸</sup>

اولناریوس پس از پایان درگیری با ناراحتی تمام در گزارشهایش می‌نویسد که در سراسر ایران با امنیت راه پیمودند ولیکن در پایتخت و در پیش چشم شاه این اتفاق ناگوار برای آنها پیش آمد.<sup>۲۹</sup>

به هر ترتیب پس از پایان یافتن این درگیری هیئت در اصفهان ساکن شدند و آرامنه تمامی توان خود را برای پذیرایی از این هیئت به کار گرفتند و سفراس بیگ و دو برادرش را شاه مأمور



پذیرایی از این هیئت کرد.<sup>۳۰</sup> آرامنه پس از دیدار اعضای هیئت با شاه به مناسبت ورود آنان به اصفهان و به جهت فراموش کردن خاطره تلخ درگیری، جشن بزرگی را در جلفا ترتیب دادند که اولتاریوس شرح مفصلی از این جشن و مراسم مذهبی آن در سفرنامه خود نگاشته است.<sup>۳۱</sup> آرامنه جلفا همچنین عادت داشتند تا با اروپاییان و بازرگانان غربی در اصفهان روابط نزدیکی داشته باشند لذا در کوتاه مدت بین اعضای این سفارت و سفراس بیگ و برادرانش روابط صمیمانه‌ای پدید آمد به گونه‌ای که آنها از برخی محدودیت‌ها و مشکلاتشان در نزد آنان سخن می‌گفتند.<sup>۳۲</sup>

### وضعیت اقتصادی آرامنه جلفا در این عصر

آرامنه در زمینه تجارت و امور اقتصادی مهارت فراوانی داشتند و به همین دلیل عباس اول از آنها حمایت می‌نمود. عباس اول پس از استقرار آرامنه در جلفا وامهای بدون بهره به آنها داد که همانا هدف اصلی وی شرکت دادن موثر آنان در امور اقتصادی بود.<sup>۳۳</sup> در عصر صفوی یکی از منابع سودآور برای ایران و خصوصاً دولت و شخص شاه تجارت ابریشم بود بنابراین تجارت این منبع به دلیل حجم بالای درآمد آن در انحصار شخص شاه قرار داشت.

شاه عباس اول به جهت کسب سود در بدو امر و در دوران سلطنت خود مقداری ابریشم برای فروش در اروپا در اختیار دو تن تاجر ایرانی قرار داد که در نهایت آنها در ونیز و شهرهای دیگر آن را فروختند و پول آن را اختلاس نمودند و در نهایت شاه پروانه خرید و فروش ابریشم را به دلیل اعتمادی که به آرامنه داشت به آنها واگذار نمود.<sup>۳۴</sup>

اگرچه در دوره سلطنت شاه صفی اول به علت ضعف شخص وی کنترل شاه بر تجارت ابریشم متزلزل شد ولیکن تجار ارمنی همچنان در این رشته فعالانه عمل می‌نمودند. آنها دائماً در بین کشورهای مختلف اروپایی در رفت و آمد بودند و انواع و اقسام کالاهای تجاری و مصرفی را به ایران وارد می‌نمودند. برخی از کالاهایی که آنها وارد می‌نمودند عبارت بود از لوازم خیاطی، اشیای مختلف فلزی، پارچه، آئینه‌های کوچک، ساعت و حلقه‌های میناکاری شده.



به این ترتیب، با گسترش فعالیت ارامنه در ایران و اروپا حجم وسیعی از گردش پول بین این کشورها به وجود آمد و سکه‌ها و مسکوکات اروپایی به‌وفور در ایران یافت می‌شد و این مسکوکات آن قدر در ایران فراوان شد که عملاً دولتمردان صفوی به‌جهت ضرب سکه‌های خود به‌جای استفاده از معادن فلزات، سکه‌های اروپایی را ذوب نموده و به‌جای آنها سکه‌های ایرانی ضرب می‌نمودند.<sup>۳۵</sup>

ارامنه پس از شروع تجارت که بالا بردن حجم مبادلات اقتصادی و تجاری ایران را به همراه داشت نیاز به مکانی به‌جهت استقرار و فروش کالاهای خود داشتند لذا برای حمایت از تجارت آنها، در میدان نقش جهان بازاری به آنها اختصاص یافت که از ضلع غربی میدان وارد آن می‌شدند. تاورنیه که در این عصر در اصفهان حضور داشت در دیدارش از این بازار، وسعت عملکرد آنها را چنین عنوان می‌نماید: «در میانه باب علی [عالی قاپو] و ضلع غربی در بزرگی است که از آن داخل بازاری می‌شوند که تمام ارامنه که در جلفا سکونت دارند آنجا حجره و دکان دارند و متاعشان غالباً ماهوت انگلیسی و هلندی و ماهوتهای ارغوانی ونیزی و [همچنین] برخی امتعه که باب سلیقه ایرانیان است وجود دارد».<sup>۳۶</sup>

این نقل و انتقال اجناس غالباً در مقابل ابریشمی بود که از انبارهای شاهی بازرگانان ارمنی به اروپا می‌فرستادند و این تجار در بندرهای بزرگ ایتالیا و هلند شعبه و نمایندگان مخصوص داشتند.<sup>۳۷</sup> با توجه به این مطلب و با ادامه روند تجارت و حجم گسترده آن و ارتباط قوی ارامنه با دول مسیحی اروپایی و حمایت شاهان صفوی در میان ارامنه افرادی یافت شدند که توانستند در امور تجارت به پیشرفتهای فراوانی دست یابند و با کسب سود، صاحب اعتبار شوند. از جمله تجار ارمنی که در این دوره صاحب اعتبار گردیدند خواجه نظر بود. وی آنچنان در امر تجارت پیشرفت نمود که در نزد شاه صفی اول اعتبار فراوانی یافت و به کلاتری جلفا، که بالاترین منصب اداری و سیاسی جلفا بود، دست یافت.

همچنین از دیگر رجال برجسته ارمنی خواجه بطروس بود که در اندک مدت به یکی از بازرگانان معتبر ارمنی تبدیل شد. فرزند وی خواجه بقوس نیز همانند پدر توانست در زمینه تجارت به پیشرفتهای مهمی دست یابد و در دربار شاه صفی اول از اعتبار فراوانی برخوردار



گردد.<sup>۳۸</sup> با تمام این تفصیلات، اگرچه آرامنه در این عصر تحت حمایت فراوان نظام صفوی بودند ولیکن آنها نیز همچون سایر شهروندان ایرانی ملزم به پرداخت مالیات به دولت بودند. درزمینه اداره سیستم جمع‌آوری مالیات، دولت صفوی سیستم جمع‌آوری مالیات را برای جلوگیری از هرگونه اجحاف جزئی از وظایف کلاتر جلفا قرار داد.

اولتاریوس معتقد است در این زمان آرامنه هر نفر دو تالر (حدود ۱ مارک آلمان) به دولت عوارض پرداخت می‌نمودند.<sup>۳۹</sup> وی اضافه می‌نماید: «کلیه آرامنه جلفا سالی دویست تومان به شاه مالیات می‌دهند و این مالیات را کلاتر آرامنه، سفاس بیگ جمع‌آوری کرده و به وسیله خسرو سلطان داروغه به شاه تقدیم می‌کند».<sup>۴۰</sup> اگرچه اکثر منابع عقیده دارند که حمایت شاه صفی اول از آرامنه کمتر از عباس بوده است ولیکن شاردن، سیاح فرانسوی که سالها پس از مرگ صفی اول به ایران آمد، معتقد است: «اگرچه شاه عباس اول در جهت حمایت از آرامنه از بار مالی آنها کاست ولیکن شاه صفی مالیات آرامنه را که نه هزار فرانک بود به سیزده هزار فرانک افزایش داد».<sup>۴۱</sup>

در اینجا اگرچه شاردن بر این نکته پافشاری می‌کند که بار مالیاتی آرامنه در این دوره بیش از دوران سلطنت شاه عباس اول بوده است ولیکن یک نکته مهم را نباید در اینجا از نظر دور داشت و آن اینکه هنگامی که شاه صفی اول به قدرت رسید مدتها بود از استقرار آرامنه در جلفا می‌گذشت و در این مدت آرامنه توانسته بودند تحت حمایت بی‌دریغ عباس اول و سپس صفی اول از نظر اقتصادی پیشرفت نمایند و توانایی اقتصادی آنها نسبت به شروع سکونتشان در جلفا بیشتر بود لذا طبیعی بود که با بالا رفتن تدریجی توان اقتصادی آن مالیات پرداختیشان افزایش یابد.

#### نتیجه

حاصل سخن اینکه آنچه مسلم است و از شواهد و قرائن به دست می‌آید صفی اول برعکس رفتارها و اعمال خشونت‌بار و بعضاً جنون‌آمیزش با دیگران به صورت اعجاب‌انگیزی با آرامنه و کلاً مسیحیان رفتاری بسیار مناسب و قابل قبول داشت که شاید بتوان گفت دلیل آن وفاداری کامل آرامنه به دولت صفوی و عدم احساس خطر از جانب آنها است.



به هر حال، به هر دلیل پیشرفت آرامنه در این عصر ادامه یافت و حمایت دربار صفوی باعث شد که ترقی آرامنه حتی با وجود مرگ شاه عباس اول ادامه یابد و گزارش شاردن که در قبل آمد نشان‌دهنده پیشرفت روزافزون آرامنه از نظر اقتصادی بود. بنابراین اگر صرفاً گزارش کشیشان کارمیت را ملاک قضاوت قرار دهیم حتی آرامنه و مسیحیان در این عصر بیش از دوران سلطنت عباس اول آزادی داشته‌اند.<sup>۴۲</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. دره‌هانیان، هاروتون، *تاریخ جلفای اصفهان*، ترجمه لئون میناسیان، اصفهان، نشر زنده‌رود با مشارکت انتشارات نقش خورشید، ۱۳۷۹، ص ۲۵.
۲. آدام اولناریوس به‌عنوان دبیر اول سفارت دوک هولشتاین در سال ۱۰۴۶ق/ ۱۶۳۷م به جهت تجارت ابریشم به ایران و اصفهان آمد و حاصل این سفر نافرجام، سفرنامه‌ای بود که از مجموع دیده‌ها و شنیده‌هایش درباره فرهنگ و تمدن ایران سالها بعد به رشته تحریر درآورد.
۳. آدام اولناریوس، *سفرنامه اولناریوس*، ترجمه حسین کردبچه، انتشارات کتاب برای همه، جلد دوم، ۱۳۶۹، ص ۶۱۴.
۴. تاورنیه، ژان بابتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب خواجه نوری، با تجدید نظر دکتر حمید شیرانی، انتشارات سنایی و تأیید، جلد سوم، ۱۳۶۳، ص ۴۰۰.
۵. تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، همان، ص ۴۴۰؛ نیز نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، انتشارات علمی، جلد ۳، چاپ سوم، ص ۱۱۲۰.
۶. تاورنیه، همان، ص ۴۹۸.
7. The Cambridge history of iran, Edited by peter Jackson, volume 6, Cambridge University Press, 1986, P.281.
۸. خواجه نظر و برادرش خواجه صفر از دوستان نزدیک عباس اول بودند، لذا این دوستی باعث تسریع در روند شکل‌گیری جلفای اصفهان گردید و آرامنه جلفا به پاس خدمات خواجه نظر پس از ساخت جلفا، خیابان اصلی شهرک را به نام وی نامگذاری نمودند. نک: *تاریخ جلفای اصفهان*، ص ۲۶.
۹. ویلم فلور، *اولین سفرای ایران و هلند*، *سفرنامه بان اسمیت سفیر هلند در ایران*، به کوشش داریوش مجلسی و دکتر حسین ابوترابی، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶، ص ۸۵.
۱۰. تاورنیه، همان، ص ۶۳-۶۲ وی در سفرنامه‌اش اذغان دارد هنگامی که وی پس از مرگ خواجه نظر در جلفای قدیم این دو بنا را دیده بود به علت مرگ خواجه آنها متروک شده بودند.
۱۱. اولناریوس، همان، ص ۵۵۹.
۱۲. همان.
۱۳. خواجهگی، محمد معصوم، *خلاصه السیر*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۹.
۱۴. تاورنیه، همان، ص ۴۰۷.
۱۵. دره‌هانیان، *تاریخ آرامنه اصفهان*، جلفا، جلد اول، ۱۸۸۰، ص ۴۰. (به زبان ارمنی)



۱۶. آرامنه اولین قومی در جهان بودند که در سال ۳۰۱م توسط گریگور لوساوربیچ به آیین مسیح گرایش یافتند.  
۱۷. اولتاریوس، همان، ص ۵۶۲-۵۶۱.  
۱۸. همان، ص ۵۶۲.
19. A chronicle of the Carmelites in Persia, volume 1, London, 1939, p. 307-308.  
20. Ibid, p. 308.
۲۱. اولتاریوس، همان، ص ۵۵۵.  
۲۲. تاورنیه، همان، ص ۵۰۳؛ لازم به ذکر است که در طی تحقیقاتی که در کلیسای وانک انجام شد همچنین مصاحبه با آقای لئون میناسیان محقق ارمنی از فرد مورد ادعای تاورنیه نشانی به دست نیامد.  
۲۳. تاورنیه، همان، ص ۳۰۵.  
۲۴. تاورنیه، همان، ص ۵۰۳؛ سرجان مالکم، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حیرت، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۲۰۷.  
۲۵. اولتاریوس، همان، ص ۷۳۸، وی اذعان می‌نماید که برخی اوقات تعدادی از فرماندهان نظامی به خانه آرامنه رفته و متعرض زنان و دختران آنان می‌شدند، ص ۵۸۴.  
۲۶. آراکل داویرژسی، *تاریخ آراکل تبریزی*، واقار شاپات، ارمنستان، ۱۸۸۴، ص ۴۱۱-۴۰۹. (به زبان ارمنی)  
۲۷. لئون میناسیان، *استاد میناس نقاش مشهور جلفا*، «هنر و مردم»، شماره ۱۷۹، ۱۳۵۶.  
۲۸. اولتاریوس، همان، ص ۵۴۲-۵۳۸؛ نیز خلاصه السیر، ص ۲۴۹.  
۲۹. اولتاریوس، همان، *سفرنامه مسکو و ایران*، ترجمه از متن آلمانی احمد بهپور، تهران، انتشارات ابتکار، ص ۱۷۸-۱۷۵.  
۳۰. سفرنامه اولتاریوس، کردبچه، ص ۵۵۷-۵۵۶ در اینجا اولتاریوس صراحتاً عنوان می‌نماید پذیرایی آرامنه در این جشن از میهمانیهای شاه باشکوه‌تر بوده است.  
۳۱. سفرنامه اولتاریوس، کردبچه، ص ۵۵۶.  
۳۲. سفرنامه اولتاریوس، کردبچه، ص ۵۷۸. به‌عنوان نمونه اولتاریوس ذکر می‌کند یاس بیگ برادر سفاس بیگ به آنها گفته بود که شاه و برخی درباریان به‌جهت مسلمان شدن برخی اوقات به آنها فشار وارد می‌آوردند.  
۳۳. سیوری، راجز، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱.  
۳۴. *زندگانی شاه عباس اول*، ص ۱۱۲۰.  
۳۵. تاورنیه، همان، ص ۳۸۷.  
۳۶. همان.
37. Supplement, EI2, Fascicules, 5-6, p. 275.
۳۸. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران، انتشارات صفی علیشاه، چاپ سوم، ۱۳۶۲، ص ۱۱۷.  
۳۹. سفرنامه اولتاریوس، کردبچه، ص ۷۴۵.  
۴۰. همان، ص ۶۱۴.  
۴۱. ژان شاردن، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمائی، تهران، انتشارات طوس، جلد ۵، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶۹.
42. The carmelites in Persia, Ibid, p. 357.